

واکاوی هجونا مه منسوب به فردوسی

ابوالفضل خطیبی (استادیار فرهنگستان زبان و ادب فارسی)

هجونا مه چیست؟

هجونا مه قطعه‌ای است منسوب به فردوسی که در هجو سلطان محمود غزنوی (حکومت: ۳۸۸-۴۲۱) سروده شده، در مقدمه شاهنامه حاوی شرح زندگانی فردوسی در بخش روابط شاعر با سلطان محمود غزنوی، یا در پایان شاهنامه مندرج است. عنوان «هجونا مه»، نسبتاً جدید است و، در منابع کهن همچون چهارمقاله نظامی عروضی (نظامی عروضی، ص ۸۱) و مقدمه کهن‌ترین نسخه شاهنامه مورخ ۷۳۱ محفوظ در کتابخانه طویقاپوسرای استانبول که هجونا مه را در خود دارد، دیده نمی‌شود. در چهارمقاله، به آن، عنوان «هجو» داده شده و در نسخه استانبول آمده است که «فردوسی دوسه بیت^۱ بگفت متقارب در وزن شاهنامه» (نیز- نسخه مجلس، قرن ۹، برگ ۴ پشت: قس نسخه لیدن مورخ ۸۴۰، برگ ۴ پشت: «چند بیت بگفت...»). در مقدمه نسخه مورخ ۷۴۱ قاهره (← ریاحی ۱، ص ۱۹۷)، از آن با عنوان «ابیات هجو» یاد شده است. در مقدمه برخی دیگر از نسخه‌های شاهنامه، برای آن، شبیه به عنوان زیر را می‌بینیم: «ابیاتی که فردوسی در شکایت سلطان گفته». (مقدمه شاهنامه بایسنقری ۸۳۲ ق، ← ریاحی ۱، ص ۴۰۱)

۱) در نسخه «دوسه بیت» «بیست و پنج بیت» شده است (!) که از الحاق نشان دارد. نظامی عروضی (ص ۸۰) خاطر نشان می‌سازد که هجونا مه صد بیت داشته که جز شش بیت آن «مدرس گشت».

هجونامه در طیفی از شش بیت در چهارمقاله نظامی عروضی تا صد و چهل بیت در نسخه مورخ ۱۰۰۳ شاهنامه محفوظ در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران گسترش دارد. ژول مول به نسخه‌ای از شاهنامه استناد می‌کند که در آن، هجونامه صد و شصت بیت داشته است (Mohl, 1976: p.XLI).^۲ اما ترجمه او از هجونامه به زبان فرانسه که در دیباچه خود بر تصحیح شاهنامه آورده، نود و یک بیت است. شمار ابیات در منابعی دیگر به شرح زیر است: نسخه مورخ ۷۳۱ استانبول بیست و پنج بیت؛ در پایان همین نسخه، تحریر دیگری از هجویه در سی و دو بیت؛ به قول عبدالرحمن بخارایی مشفق، شاعر هجاگوی قرن دهم هجری، سیصد بیت.^۳

بنابر پژوهش ما، شمار بیت‌های هجونامه در تحریرهای متعدد که در نسخه‌های گوناگون شاهنامه پراکنده‌اند جمعاً دویست و پنجاه بیت است.

رویدادهای مربوط به هجونامه، مانند بخش‌های دیگر زندگانی فردوسی، چنان در هاله‌ای از افسانه‌ها فروپیچیده شده است که به دشواری می‌توان حقایق تاریخی را از خلال آنها بیرون کشید. پژوهنده در بررسی این رویداد، گویی دروادی مه‌آلودی گام برمی‌دارد و هر لحظه بیم آن می‌رود که به ورطه پندارهای خود فروغلطد. مهم‌ترین پرسشی که در نظر پژوهشگر مطرح می‌شود آن است که هجونامه اساساً سروده فردوسی است و، اگر همه ابیات بازمانده هجونامه سروده فردوسی نباشد، کدامیک از آنها سروده او است؟

۲) ژول مول در یادداشت یکم همین صفحه در آغاز بخش هجونامه، توضیح می‌دهد که در نسخه‌های شاهنامه در دسترس او، شمار بیت‌های هجونامه از سی تا صد و شصت در نوسان است و متن هجونامه‌ای که او از روی یکی از نسخه‌های خود به فرانسه برگردانده، به هجونامه مندرج در چاپ ماکان نزدیک است (در ترجمه فارسی دیباچه ژول مول به قلم جهانگیر افکاری (← مول)، این یادداشت و یادداشت‌های دیگر هجونامه و بخش‌های دیگری از متن دیباچه ترجمه نشده‌اند).

۳) وی در توجیه هجوه‌های سروده خود می‌نویسد: «فردوسی، که مقدم احجاب [کذا در نسخه. شاید: حُجَاب] سخن است، در مذمت بُخل سلطان محمود غزنوی سیصد بیت مثنوی دارد». اما، او فقط چهار بیت معروف هجونامه را که ذیلاً نقل می‌شود آورده است.

ایا شاه محمود کشورگشای	گر از من نترسی بترس از خدای
به سی سال بردم به شهنامه رنج	که تا شاه بخشد مرا تاج و گنج
اگر شاه را شاه بودی پدر	به سر بر نهادی مرا تاج زر
وگر مادر شاه بانو بدی	مرا سیم و زر تا به زانو بدی

از همکار و دوست عزیزم آقای نویدی ملاطی سپاسگزارم که این نسخه را به من معرفی کردند.

پژوهش‌های پیشین

نخستین بار ترنر ماکان^۴ و ژول مول، به ترتیب، متن فارسی و ترجمه هجونا‌مه را، بی‌آنکه در اصالت آن به بحث بپردازند، در شاهنامه چاپ خود درج کردند: ماکان متن فارسی آن شامل صد و یک بیت را در اوایل جلد یکم شاهنامه (ص ۶۳-۶۶) و ژول مول ترجمه فرانسو آن شامل نود و یک بیت را در دیباچه خود بر شاهنامه (Mohl 1976, pp. XXXVI-XXXIX)؛ (مول، ص ۹۸-۱۰۶). محمّد قزوینی در حاشیه چهارمقاله، سخن نظامی عروضی را که از هجونا‌مه فقط شش بیت باقی مانده است مردود شمرد و نوشت که «طرز و اسلوب این اشعار به همان سبک و شیوه سایر اشعار فردوسی است در جزالت و متانت الفاظ و قوت و استحکام معانی» (قزوینی، ۱۳۳۳، ص ۲۴۴؛ نیز تقی‌زاده، ص ۱۱۴ و پانوش ۱ که همان نظر قزوینی را تاحدی تأیید کرده است). تئودور نوئل^۵ که، ایران‌شناس نامدار آلمانی، نظر قزوینی را در ردّ سخن عروضی درست شمرد و خود، به تفصیل بیشتری، به بررسی هجونا‌مه پرداخته است. وی اصالت هجونا‌مه را پذیرفته و آورده است که فردوسی با این هجو از سلطان سخت انتقام کشید و او را غلام‌زاده و پست خواند. ولی این سخن نظامی عروضی را نپذیرفته که هجونا‌مه به گوش سلطان محمود رسیده باشد و، در ردّ آن گفته است شاعری که سلطان را پرستارزاده و سفلو بی‌کیش و بی‌دین و بداندیش خوانده و از خدا خواسته است روانش را به آتش بسوزاند نمی‌توانست به موطن خود طوس بازگردد و فارغ از بیم مجازات تا پایان عمر در همان جا روزگار بگذراند (نوئل، ص ۶۵). ذبیح‌الله صفا، با تأیید این نظر نوئل^۶ که، بر آن است که وجود بیت‌های الحاقی و مجعول در هجونا‌مه از چند بیت معدود تجاوز نمی‌کند و بقیه همه اصلی و آثار اصالت آنها آشکار است (صفا ۱، ص ۱۹۰-۱۹۱؛ صفا ۲، ج ۱، ص ۴۸۴-۴۸۵). ملک‌الشعرا بهار در حاشیه هجونا‌مه چاپ سنگی بمبئی ۱۲۷۶ ق، تردید خود را در باب هجونا‌مه چنین ابراز می‌کند: «این اشعار به تفاریق در تضاعیف این کتاب دیده شده است و درست معلوم نیست که هجوهای فردوسی همین‌هاست و یا، چنانکه گفته‌اند، آنها را شسته و این ابیات را بعدها مردم از تضاعیف متن اقتطاف کرده‌اند» (بهار ۲، ص ۱۳).

4) Turner, MACAN

همو، جای دیگر (بهار ۱، ص ۳۰-۳۱)، نیز در صحّت انتساب هجونامه به فردوسی تردید کرده است. اما مفصل‌ترین و دقیق‌ترین بحث درباره هجونامه جستاری است به زبان اردو (۱۹۲۱) از حافظ محمودخان شیرانی که پرتو تازه‌ای بر این قضیه افکنده است. مهم‌ترین دستاورد شیرانی آن بود که، بر اساس چاپ‌های سنگی موجود در آن زمان، دو تحریر از متن هجونامه را متمایز شناخت؛ دیگر آنکه، در پرتو اشراف بر متون کهن زبان فارسی، توانست نشان دهد که بیت‌هایی از هجونامه از جای جای شاهنامه و گاه از متونی دیگر چون گرشاسب‌نامه، بهمن‌نامه و جز آنها برگرفته شده است و ارزش شعری دیگر بیت‌ها چه اندازه است. به نظر شیرانی (ص ۱۵۴) هجونامه اصیل بر جا نمانده و هجونامه کنونی جعلی است. پس از شیرانی، سعید نفیسی نیز در مقاله‌ای در (۱۳۱۷ش)، به هجونامه پرداخت و با بررسی بیت‌هایی از آن، به این نتیجه رسید که روایت هجو محمود، مانند دیگر روایات مربوط به زندگی فردوسی، افسانه‌ای بیش نیست (← نفیسی، ج ۲، ص ۸۰-۸۹). پس از نفیسی، پژوهشگرانی ایرانی (از جمله دبیرسیاقی، ص ۳۲۸-۳۲۹؛ درخشان، ص ۲۶۱-۲۶۹) هجونامه را جعلی باز شناختند. مینوی (ص ۴۵) نیز سراسر گزارش چهارمقاله و منابع دیگر درباره زندگانی فردوسی از جمله داستان هجوسرایی فردوسی را قصه‌ای بیش ندانست. قول مینوی تازگی نداشت. پیش از او، علامه قزوینی - آن هم نه تنها مثل مینوی با صدور حکم - خطاهای تاریخی چهارمقاله را نشان داده بود. احمد آتش، پژوهنده تُرک، نیز نوشت که امکان ندارد فردوسی هجونامه را سروده باشد و بر این نکته تأکید کرد که، در دوره غزنوی و دوره‌های پس از آن، نمونه‌ای نمی‌توان نشان داد که شاعری پادشاهی را هجو کرده باشد. حتی خاقانی و مسعود سعد سلمان، که به فرمان پادشاهان زمان خود زندانی شدند و این پادشاهان هم‌مطراز محمود هم نبودند، برای آنان هجونامه نساختند (← آتش، ص ۶۸). شاپور شهبازی (ص ۱۲۰-۱۲۴) دلایل دیگری در جعلی بودن هجونامه آورده است (نیز امیدسالار ۱، ص ۶۷ که هجونامه را نیمه‌مجموع دانسته است). اما ریاحی (ریاحی ۲، ص ۱۴۲-۱۴۴) وجود هجونامه را پذیرفته است. جلال خالقی مطلق، با اذعان به ژرف‌نگری شیرانی در پژوهش‌های شاهنامه‌شناختی، این پژوهش او را ناشی از مهرورزی به محمود برای اعاده حیثیت از او دانسته و خود باور دارد که اصل هجونامه وجود داشته است (خالقی مطلق ۱، ص ۱۳۸، ۱۴۲؛ Khaledi Morlaqi 1999, pp. 523-524). آیدنلو

(آیدنلو ۲، ص ۱۰۷) نیز اصالت کلیت هجونامه را محتمل می‌داند.

گزارش‌های منابع

کهن‌ترین منبع ما درباره هجونامه چهارمقاله نظامی عروضی (تألیف در حدود ۵۵۰ق، یعنی حدود ۱۳۵ سال پس از درگذشت فردوسی در ۴۱۶ق) است که، در آن، آمده است:

فردوسی، چون از اهدای شاهنامه به سلطان محمود پاداش درخوری نیافت، به غایت رنجور شد و به گرمابه رفت و برآمد، فُقاعی بخورد و آن سیم میان حمّامی و فُقاعی قسم فرمود و سپس از غزنین به هرات متواری شد و از آنجا به طوس بازگشت و شاهنامه را برگرفت و این بار به طبرستان نزد سپهبد شهریار از آل باوند رفت. پس محمود را هجا کرد در دیباچه بیتی صد و بر شهریار خواند و گفت: من این کتاب را از نام محمود به نام تو خواهم کردن که این کتاب همه اخبار و آثار جدان توست. شهریار او را بنواخت... و به او گفت: محمود خداوندگار من است، تو شاهنامه به نام او رها کن و هجو او به من ده تا بشویم و تو را اندک چیزی بدهم. محمود خود تو را خواند و رضای تو طلبد و رنج چنین کتاب ضایع نماند. و دیگر روز صد هزار درم فرستاد و گفت: هر بیتی به هزار درم خریدم. آن صد بیت به من بده و با محمود دل خوش کن! فردوسی آن بیت‌ها فرستاد. بفرمود تا بشستند. فردوسی نیز سواد بشست و آن هجو مندرس گشت و از آن جمله این شش بیت بماند:

مرا غمز کردند کآن پُرسخن	به مهر نیی و علی شد کهن
اگر مهرشان من حکایت کنم	چو محمود را صد حمایت کنم
پرستارزاده نیاید به کار	وگر چند باشد پدر شهریار
از این در سخن چند رانم همی	چو دریا کرانه ندانم همی
به نیکی نبُد شاه را دستگاه	وگر نه مرا برنشاندی به گاه
چو اندر تبارش بزرگی نبود	ندانست نام بزرگان شنود

الحق نیکو خدمتی کرد شهریار مر محمود را و محمود از او منت‌ها داشت. (نظامی عروضی، ص ۷۸-۸۱)

در قرن هفتم هجری، آگاهی چندانی از هجونامه و بیت‌های آن نداریم. فقط دو بیت (بیت‌های پنجم و ششم مندرج در چهارمقاله در الأوامر العالیّه (۶۸۰ق) آمده است. ← ابن بی‌بی،

منبع بعدی ما کهن‌ترین نسخه شناخته شده از شاهنامه^۵ است که، در مقدمه آن، از ماجرای هجونامه سخن رفته است (نسخه مورخ ۷۳۱ محفوظ در کتابخانه طویقاپوسرای استانبول به نشان س). بنابراین متن، در دربار سلطان محمود، چون سخن از نظم سیرالملوک به میان آمد و عنصری حکایت دقیقی و سرگذشت او را بازگفت، سلطان عنصری را بفرمود تا آن کتاب به نظم آورد. عنصری عذر خواست و دوست خود، ابوالقاسم فردوسی، را برای این کار پیشنهاد کرد. فردوسی نخست هزار بیت از داستان کین سیاوش بگفت و هزار دینار رکنی پادشاه گرفت. سپس به مدت شش سال شاهنامه را در شصت هزار بیت به نظم آورد «ولی شرط ادب نگه نداشته بود و سخن در مذهب خویش بگفته بود... چنانکه سلطان را سخت ناخوش آمد و سیاست خواست فرمود». عنصری و درباریان دیگر سلطان را از این کار بازداشتند. و چون هنگام آن رسید که شصت هزار دینار رکنی بدو دهند، منصور^۶، دبیر، و ابوسهل حمدانی^۷، وزیر سلطان، گفتند: مخارج لشکر بسیار است و به فردوسی، به جای شصت هزار دینار رکنی، شصت هزار درم سیم باید پرداخت. پس بامداد پگاه شصت هزار درم بر در سرای فردوسی بردند و، چون او به گرمابه رفته بود، بدانجا رفتند و درم‌ها بدو سپردند. فردوسی چون درم‌ها بدید، بیست هزار درم به گرمابه بان داد و بیست هزار درم به فقاعی داد که فقاع بدو برده بود و بیست هزار درم کسانی را داد که شصت هزار درم آورده بودند. چون به گوش سلطان رسید، دگریاره سیاست خواست کردن. جمله ندیمان زمین بوس کردند و او را خواستند دوباره ببخشند و چیزی گفت که تا جهان باشد می‌گویند و گویند که، در آن وقت که از گرمابه بیرون آمد و درم بدید، دو سه بیت بگفت متقارب در وزن شاهنامه و آن بیت‌ها این است^۸...

۵) کهن‌ترین مقدمه شاهنامه در نسخه ناقص فلورانس، مورخ ۶۱۴ مندرج است که درست در بخش هجونامه افتادگی دارد. پس از آن، کهن‌ترین نسخه کامل شاهنامه، نسخه لندن مورخ ۶۷۵ است که مقدمه دارد متنها، صفحات آن در قرن‌های بعد نونویس شده‌اند.

۶) به نظر ریاحی (ریاحی ۱، ص ۱۹۶، پانویس ۳)، صورت درست این نام بونصر مشکان است.
۷) همان ابوسهل حمدوی، ولی او در پادشاهی محمود مقام مهمی نداشت و، پس از مرگ محمود در ۴۲۱، در پادشاهی هفت ماهه محمد، به وزارت رسید و سپس به مسعود، پسر دیگر محمود پیوست.
۸) در اینجا بیست و پنج بیت هجونامه آمده است. (← عبدعلی)

نسخه قاهره مورخ ۷۴۱ نیز آمده است. (← ریاحی ۱، ص ۱۹۵-۲۰۱)
سومین گزارش ما نسخه شاهنامه فلورانس مورخ ۶۱۴ است. این نسخه کهن‌تر از نسخه استانبول مورخ ۷۳۱ است ولی متن آن درست در همین بخش هجونا‌مه افتادگی دارد. ریاحی افتادگی‌های مقدمه نسخه فلورانس را، از روی نسخه خویشاوند آن (استانبول ۹۰۳ق) تکمیل کرده است. اما نمی‌توان اطمینان یافت که، در نسخه فلورانس، عین گزارش این نسخه آمده باشد. گزارش نسخه فلورانس را می‌توان به سه بخش تقسیم کرد: بخش یکم همان داستان رفتن فردوسی به دربار غزنه و نظم سیرالملوک است که به گزارش مقدمه نسخه استانبول مورخ ۷۳۱ نزدیک است. بخش دوم گزارش رفتن فردوسی به طبرستان است که به گزارش چهارمقاله نزدیک است. سرانجام گزارش دروغین رفتن فردوسی به بغداد نزد خلیفه عباسی. بر خلاف گزارش نسخه استانبول که، در آن، نقش ابوسهل حمدوی در مخالفت با فردوسی برجسته است همچنین بر خلاف گزارش چهارمقاله که، در آن، احمد بن حسن میمندی حامی فردوسی قلمداد شده است، در گزارش نسخه فلورانس آمده است:

چون سلطان، فردوسی را به نظم سیرالملوک فرمان داد، فردوسی به شغل خویش مشغول شد و ستایش سلطان محمود گفت و چند کس را در اول کتاب یاد کرد، مگر خواجه [احمد بن] حسن میمندی [را] که وزیر خاص محمود بود و از آن سبب میان ایشان موافقت نبود که فردوسی مردی شیعی مذهب بود و [احمد بن] حسن میمندی از جمله نواصب^۹...
در اینجا، متن نسخه فلورانس قطع می‌شود اما در نسخه خویشاوند آن، مورخ ۹۰۳ محفوظ در کتابخانه طوپقاپوسرای استانبول داستان چنین ادامه می‌یابد:

چون روزگاری برآمد، فردوسی شصت هزار بیت گفته بود و بیاض فرمود به خطی شریف و درشش مجلد... سلطان را عظیم خوش آمد و تحسین بسیار کرد و حسن میمندی را بخواند و گفت: یک پیلوار زر^{۱۰} فرمای این مرد را که، از عهد آدم باز، شریف‌تر از این شعر کس نگفته

۹) نواصب (جمع «ناصبی») لقب تحقیری که در تشیع به اهل تسنن داده شده یعنی کسی که امام را منصوب خلق می‌داند، نه منصوب از جانب خدا و، به تعبیری، به ویژه خصم علی علیه السلام است. اما این نسبت در مورد احمد بن حسن میمندی اساسی ندارد. (برای شرح حال میمندی ← خطیبی)
۱۰) در قرن ششم هجری فریدالدین عطار نیز از صله محمود به اندازه سه پیلوار درم یاد می‌کند (عطار،

است... [احمد بن] حسن میمندی گفت: یک پیلوار زر به تدریج به وی شاید دادن... آدمی چنانکه از غم و ناکامی بمیرد از شادی و بی خبری همچنین بمیرد و هم خداوند را ناخوش آید که حیف باشد که این چنین مردی تلف شود. سلطان را خوش آمد... و [احمد بن] حسن میمندی شصت هزار درم سیم در بدره‌ها کرد و به فردوسی داد. چون فردوسی آن بدره‌ها بدید، پنداشت که زر است. چون بدید، سیم بود. دانست که [احمد بن] حسن میمندی کرده است. در حال، گفت: برگیر و به جای خود بازبر.

بقیه گزارش از جمله سپردن هجونامه به ایاز به گزارش پیشین نزدیک است. برخی از افزوده‌های این گزارش به شرح زیر است: سلطان فردوسی را به قرمطی بودن متهم می‌کند و می‌گوید: «فردا بفرمایم تا آن قرمطی را در پای پیلان اندازند». اما فردوسی، چون در پای سلطان افتاد و پوزش خواست، بخشوده شد. دیگر اینکه: فردوسی چون از پیش سلطان به درآمد، ده هزار بیت دیگر که گفته بود، در آتش سوزاند. در نسخه فلورانس، متن مقدمه، در میانه داستان فردوسی و پادشاه طبرستان، دوباره ادامه می‌یابد و با رفتن فردوسی به بغداد نزد خلیفه عباسی به پایان می‌رسد.

چهارمین گزارش ما متن عربی آثار البلاذ (← قزوینی، ص ۴۱۵-۴۱۷) است که پیش از سال ۶۸۲ تألیف یافته و، به گزارش نسخه‌های شاهنامه فلورانس (۶۱۴ق) و استانبول (۷۳۱ق) نزدیک است. در این گزارش، نخست داستان رفتن فردوسی به غزنه بر اثر ستمی که عامل طوس بر او روا داشته بود، همسخنی او با شاعران دربار محمود (عنصری و فزخی و عسجدی) و، سپردن محمود هر بخشی از شاهنامه را به شاعران و بهتر بودن نظم فردوسی آمده است. پس از آن، گفته شده است که فردوسی تاریخ ایران از کیومرث تا یزدگرد را در هفتاد هزار بیت به نظم آورد و به نزد محمود برد و محمود دستور داد پیلباری زر برای شاعر بفرستند اما وزیر پیلباری نقره فرستاد. فردوسی، چون برای کار خود پاداش منصبی بلند چون وزارت را انتظار می‌کشید، پیلبار نقره را صرف خریدن کوزه فقاعی کرد و پس از نوشیدن آن، این بیت‌ها بگفت و به شاهنامه ملحق ساخت:

→ ص ۳۶۷) و این نشان می‌دهد که در ذهن او نیز داستانی نزدیک به همین گزارش بوده است:
اگر محمود اخبار عجم را بداد آن پیلواری سه درم را
چه کرد آن پیلواری کم نیرزید بر شاعر فقاعی هم نیرزید

برین سال بگذشت از سی و پنج به درویشی و ناتوانی و رنج
بدان تا به پیری مرا بردهد مرا شاه مرتخت و افسر دهد
چو اندر نهادش بزرگی نبود نیارست نام بزرگان شنود

پنجمین گزارش ما، مقدمۀ نسخه معروف بایسنقری (۸۳۲ق) است که به گزارش نسخه‌های فلورانس (۶۱۴ق) و استانبول (۹۰۳ق) نزدیک است، ولی همان مطالب تفصیل بیشتری یافته و شاخ و برگ‌های بسیاری به آن افزوده شده است. آنچه به هجوناُمه مربوط می‌شود، این مقدمه گزارش تازه‌ای دارد که در نسخه‌های قدیم‌تر شاهنامه نیست. بنا بر این گزارش (← ریاحی ۱، ص ۴۰۷-۴۰۹)، فردوسی پس از آنکه بیت‌های هجو را به ایاز سپرد، ناصرالدین محتشم، والی محمود در قهستان، او را نزد خود برد و شاعر، در ازای دریافت چندین هزار درم، بیت‌های هجوآمیز را بدو داد. چنین می‌نماید که این داستان از روی داستان رفتن فردوسی به طبرستان نزد پادشاه شیعی مذهب آل باوند شکل گرفته باشد؛ زیرا، در هر دو داستان، پادشاهان بر مذهب فردوسی‌اند و مقر آنها، که از مرکز قدرت دور و به استحکامات طبیعی و دژ و باروهای استواری مجهز بوده است، پناهگاه امنی برای فردوسی است؛ دیگر آنکه، در هر دو داستان، امیر ولایت با محمود روابط دوستانه دارد و، در ازای پرداخت مبلغی نسبتاً هنگفت به شاعر گریزان از ستم محمود، از او می‌خواهند که هجویه ولینعمتشان را نابود سازد.

باری، مقدمۀ شاهنامه بایسنقری، بیشتر به سبب جامعیت و صحنه‌پردازی‌های جاندار و نفاست نسخه همچنین در پرتو شهرت آن، منبع غالب نسخه‌های دیگر شاهنامه و منابعی شد که مطالبی درباره زندگی فردوسی در آنها نقل شده است. از جمله این منابع‌اند: مجمل فصیحی از فصیح خوافی، روضة الصفا میرخواند، حبيب السیر خواندمیر، عرفات العاشقین بلیانی، مجمع الفصحای هدایت.

ارزیابی گزارش‌ها

چنانکه دیدیم، مهم‌ترین گزارش ما از داستان هجوناُمه چهارمقاله است. این گزارش درباره زندگی فردوسی، در غیاب منابع دیگر، سخت ارزشمند است و مینوی (همان‌جا)، در ارزیابی خود از چهارمقاله — که یکسره آن را قصه و جعل دانسته — به افراط

گراییده است^{۱۱}. در واقع، روایاتی در این گزارش هست که می‌توان بدان اعتماد کرده؛ از آن جمله است: «فردوسی از ده‌ه‌ها پیش طوس بود از دیهی که آن دیه را پاژ خوانند و از ناحیت طابران است» و اینکه فردوسی یک دختر بیش نداشت و بر مذهب شیعه (رافضی) بود. به طور کلی گزارش چهارمقاله در مقایسه با گزارش‌های بعدی مندرج در مقدمه نسخه‌های شاهنامه معقول‌تر می‌نماید. بنابراین، به جای آنکه صاحب چهارمقاله را به جعل روایت متهم کنیم، بهتر است این نظر را بپذیریم که نظامی عروضی داستان زندگی فردوسی را، چنانکه گزارش کرده، از زبان مردم عصر خود شنیده یا در منابع آن دوران خوانده است. او، در پایان گزارش خود، نام راویانش را می‌آورد^{۱۲}. اما گزارش‌های منابع ما درباره این بخش از زندگی فردوسی، پُرتناقض و افسانه‌آمیز می‌نماید. مثلاً، در گزارش چهارمقاله، احمد بن حسن میمندی پشتیبان اصلی فردوسی در دربار و، در گزارش‌های دیگر، معاند فردوسی است. به طور کلی، گزارش‌های مربوط به زندگانی فردوسی را در سه بخش واقعی، افسانه‌آمیز و مبهم و مرموز، و بی‌اساس می‌توان جای داد.

گزارش‌های واقعی: فردوسی شاهنامه را در ۴۰۰ ق به پایان می‌رساند؛ در بیش از صد بیت، سلطان محمود غزنوی را مدح می‌گوید و این ابیات را در مطاوی شاهنامه می‌گنجاند؛ شاهنامه را به سلطان اهدا می‌کند؛ بر اثر بدگویی حاسدان و معاندان شاعر در دربار غزنه، محمود به شاهنامه توجهی نمی‌کند و پاداش درخوری به شاعر نمی‌دهد؛ شاعر ابیاتی در شکوه از سلطان و نکوهش حاسدان می‌سراید و به شاهنامه می‌افزاید. شاعر، از میان درباریان محمود، به‌ویژه دو تن - ابوالعباس اسفراینی وزیر محمود و نصر بن سبکتکین برادر محمود و سپهسالار خراسان - را حامی خود می‌شناساند. اما مقارن اهدای شاهنامه به محمود، در ۴۰۱ ق، استوارترین پشتیبان او، ابوالعباس اسفراینی، از وزارت برکنار می‌شود و احمد بن حسن میمندی، به جای او، به وزارت می‌رسد.

از همین جا، - به خلاف روایتی که، بنا بر آن، احمد بن حسن میمندی پشتیبان شاعر در دربار است - این روایت شکل می‌گیرد که میمندی وزیر، با سعایت نزد سلطان،

۱۱) محققانی چون نذیر احمد (ص ۴) نظر مینوی را پذیرفته‌اند.

۱۲) نمونه‌اش: «در سنهٔ اربع و عشره و خمسّمائه (۵۱۴)، به نشابور شنیدم از امیر معزی [شاعر معروف عهد سلاجقه] که او گفت از امیر عبدالرزاق شنیدم به طوس (ص ۸۱).

فردوسی را از صله در خور کار عظیم او محروم می‌سازد. پژوهنده چگونگی زندگانی فردوسی، براساس این گزارش‌ها، چه‌بسا به این نتیجه برسد که میمندی به‌واقع درناکامی شاعر دست داشته است. اما، با نبود منابع متقن تاریخی، نمی‌توان بر این نتیجه‌گیری چندان پای فشرد. از همین جا ما وارد ساحت افسانه‌آمیز و مرموز زندگانی فردوسی می‌شویم: رفتن فردوسی به دربار غزنه و اهدای شاهنامه به سلطان؛ فرستادن صله بیست یا شصت هزار درمی به جای زر برای شاعر؛ بخش کردن فردوسی درم‌ها را میان گرمابه‌بان و فقاعی و آورنده درم‌ها؛ سرودن هجونا‌مه؛ گریختن شاعر به هرات و از آنجا به طبرستان نزد پادشاه شیعی آل باوند و سپردن هجونا‌مه به او و شسته شدن آن به آب؛ سرانجام متهم شدن فردوسی به رافضی و قرمطی بودن و تهدید سلطان که شاعر را در پای پیلان می‌اندازد. این گزارش‌ها، با آنکه افسانه‌آمیز است، چه‌بسا، در لابه‌لای آن، برخی واقعیات تاریخی نهفته باشد. اما این واقعیات چنان در هاله‌ای از افسانه فروپيچیده شده‌اند که تشخیص آنها برای پژوهنده دشوار می‌نماید و از حد حدس و گمان فراتر نمی‌رود.

سرانجام با انبوهی از گزارش‌ها روبه‌رو هستیم که در بی‌اساس و افسانه بودن آنها شکی نیست. نمونه آن، چنانکه اشاره رفت، رفتن فردوسی به قهستان نزد محتشم اسماعیلی مذهب که از روی داستان رفتن فردوسی به طبرستان ساخته شده است؛ نمونه‌های دیگر اظهار نظر عنصری در نزد محمود که فردوسی را یگانه شاعر توانا برای به نظم در آوردن سیرالملوک می‌شناساند همچنین آمدن فردوسی به دربار محمود و به نظم آوردن شاهنامه به فرمان سلطان؛ سپردن هجونا‌مه به ایاز و گریختن شاعر از غزنه؛ سرانجام رفتن شاعر به بغداد و نظم مثنوی یوسف و زلیخا برای خلیفه عباسی.

تحریرهای هجونا‌مه

گذشته از قطعه شش‌بیتی منقول از هجونا‌مه در چهارمقاله (۵۵۵ق)، قطعه هجونا‌مه در نسخه‌های شاهنامه را می‌توان به سه تحریر تقسیم کرد که تحریر اول آن، به نوبه خود، به دو تحریر فرعی بخش‌پذیر تواند بود، به شرح زیر:

تحریر اول (الف) در چهل و چهار بیت در مقدمه نسخه‌هایی از شاهنامه که در قرن هشتم

هجری کتابت شده‌اند (استانبول ۷۳۱، قاهره ۷۴۱، قاهره ۷۹۶)؛ تحریر اول (ب) در هفتاد و نه بیت در مقدمه نسخه‌های قرن نهم هجری (بایسنقری ۸۳۲، استانبول ۹۰۳، لیدن ۸۴۰، واتیکان ۸۴۸، آکسفورد ۸۵۲).

تحریر دوم در سی و دو بیت در پایان برخی نسخه‌های شاهنامه از قرن هشتم هجری به بعد (استانبول ۷۳۱، لیدن ۸۴۰، آکسفورد ۸۵۲).

تحریر سوم مشتمل بر ۱۴۳ بیت، آمیزه‌ای از تحریرهای یکم و دوم در مقدمه برخی نسخه‌های شاهنامه (لندن ۸۴۱، لندن ۱۳۶۷۵، تهران ۱۰۰۳، دیباچه پنجم شاهنامه ۱۰۳۱).

بررسی اصالت هجونامه

بررسی تحریرهای شناخته شده هجونامه‌ها نشان می‌دهد که هیچیک از آنها سروده فردوسی نتوانند بود. دلایل و قرائین آن به شرح زیر است:

بسامد بالای واژه‌های عربی- یکی از ویژگی‌های مهم شاهنامه آن است که در قیاس با آثار مکتوب آن زمان، واژه‌های عربی محسوساً کمتری دارد. به نوشته خالقی مطلق «شمار وام‌واژه‌های تک‌آمدی عربی در شاهنامه در اصل به حدس نویسنده حدود پانصد واژه (با اسامی خاص) بوده است، ولی البته شمار بسامدی آنها را باید میان ده تا پانزده برابر بیشتر گرفت» (خالقی مطلق ۲، ص ۳۷۰). بسامد واژه‌های عربی در هجونامه بسی بالاتر است. حتی در کهن‌ترین تحریر آن، برخی از واژه‌های عربی به کار رفته که در شاهنامه و گنجینه واژگانی فردوسی دیده نمی‌شوند. در اینجا واژه‌های عربی هجونامه را، در کهن‌ترین تحریر آن

نسخه لندن ۶۷۵، کهن‌ترین نسخه کامل از شاهنامه است که مقدمه و هجونامه را دربردارد امّا، این هجونامه، برخلاف متن آن که برای تصحیح شاهنامه اهمیت بسزایی دارد، و بخشی از مقدمه حاوی هجونامه در قرن‌های بعد از روی نسخه دیگری نوشته شده است (← امیدسالار ۲، ص ۸ و مراجع آن). آیدنلو، پیشتر، با مقایسه شمار بیت‌های هجونامه در این نسخه با نسخه‌های قدیمی شاهنامه، به درستی دریافت که این قطعه نمی‌تواند به قرن هفتم تعلق داشته باشد (← آیدنلو ۱، ص ۱۸۵-۱۸۷). شمار ابیات هجونامه، در این نسخه هشتاد و، در نسخه‌های قرن هشتم، کمتر از نیمی از آن است (← جدول شمار بیت‌ها در نسخه‌های هجونامه). به علاوه، در این نسخه، محتوای هجونامه با هجونامه نسخه‌های کهن شاهنامه همخوانی چندانی ندارد. از این رو، به گمان ما تاریخ کتابت هجونامه در این نسخه (تحریر سوم، آمیزه‌ای از تحریر اول و دوم) از قرن دهم قدیم‌تر نیست.

در نسخه‌های مورخ قرن هشتم هجری (استانبول ۷۳۱ق، قاهره ۷۴۱ق، قاهره ۷۹۶ق)، مرور می‌کنیم (بدون نام‌های خاص، ۱۶ واژه در ۴۴ بیت): خاطر، نبی، غمز، الهی، حکایت، حمایت، ثنا (در ثناگو)، شعر، نظار، عجم، فقاء، سفله، جیب، خُلد، اصل، عجب؛ تحریر دوم در پایان نسخه استانبول ۷۳۱: (۳۶ واژه در ۳۲ بیت): رعونت، حکومت، مُسک، انعام، استماع، فقاء، جود، فُقع، حدیث، منصف، طبع، ولیک، جمله، عفريت، مَصاف، غول، عامی، رسم، ولیکن، لم یزل، ازل، قضا، عقبی، شفیع، امام، وفی، وصی، آل رسول، محل، قبول، دارالبقا، تقصیر، مقام، صفا، حضرت، مصطفی. جالب اینجاست که این دو تحریر فقط یک واژه مشترک عربی دارند و آن «فقاء» (یا فُقع) است که به بخشی از داستان روابط فردوسی و محمود مربوط می‌شود. اگر بیت‌ها و واژه‌های عربی این دو تحریر را روی هم بریزیم، پنجاه و یک واژه عربی در هفتاد و شش بیت به دست می‌آید. حال آنکه، در شاهنامه، تنها پانصد واژه عربی در حدود پنجاه هزار بیت به کار رفته یعنی یک واژه در هر صد بیت. در تحریر دوم توزیع واژه‌های عربی، حدود یک واژه در هر بیت است. شاید وجود برخی واژه‌های عربی مانند نبی و شفیع و وصی که در شمار اصطلاحات دینی اند در هجونا‌مه موجه جلوه کند چنانکه فردوسی، در سخن از معتقدات خود، چون نبی و وصی همچنین وحی و تنزیل و نهی به کار برده است. اما بسیاری دیگر از کلمات عربی همچون حکایت، حمایت، غمز، خُلد، رُعونت، مُسک، و انعام توجیه‌ناشدنی است. توجیه دیگر درباره‌ی بسامد بالای واژه‌های عربی در هجونا‌مه چه بسا این باشد که فردوسی در شاهنامه از روی متن شعر سروده که، با یک واسطه ترجمه از متون پهلوی بوده است در حالی که شاعر هجونا‌مه را از ذهن خود سروده است.

اما اولاً فردوسی در مواردی نظیر همان حالت از جمله سروده او در سوگ پسر جوانش (← فردوسی ۳، ج ۸، ص ۱۶۷-۱۶۸)، قطعه‌ای هجده بیتی، تنها دو واژه عربی رایج در زبان فارسی معیار زمان خود، نوبت و غم به کار برده است. در پایان این قطعه می‌خوانیم:

روان تو دارنده روشن کناد	خرد پیش جان تو جوشن کناد
همی خواهم از دادگر کردگار	ز روزی ده پاک پروردگار
که یکسر ببخشد گناه ورا	درخشان کند تیره ماه ورا

در این بیت‌ها حتی یک واژه عربی دیده نمی‌شود. در پایان تحریر دوم هجونا‌مه به همین

مضمون آمده است:

خدایا تویی داور دستگیر بخشای تقصیر این مرد پیر
روان مرا در مقام صفا فرود آر در حضرت مصطفی

ثانیاً، فردوسی، به لحاظ زبانی، پرورده عصر سامانی است که زبان شعر، در آن، می‌توان گفت فارسی سره با چاشنی واژه‌های بسیار کم‌بسامد عربی آن هم بیشتر از جنس واژه‌های اصطلاحی متعلق به دین اسلام است. در واقع، خصیصه بارز فارسی معیار در زبان شعر آن دوره سره بودن آن است و طبعاً زبان فردوسی نمی‌تواند از این حیث مستثنی باشد بلکه به عکس این خصیصه از قوت بیشتری باید برخوردار باشد چون شاعر طی سی سال با همان گنجینه لغوی شاهنامه انس و الفت یافته و خو گرفته است.

با این اوصاف، چگونه می‌توان باور کرد که فردوسی پس از سی سال شاهنامه سرایی که منتقدان بزرگ سروده‌اش را به «آسمان علیین» برده‌اند، یکباره، هنگام سرایش هجونا‌مه هم گنجینه لغویش دگرگون شود و به کاربرد واژه‌های عربی بیگانه با سبک ادبی عصر خود سوق یابد و هم طبع و ذوق شعری‌اش آشکارا اُفت کند. حاصل سخن آنکه حضور پررنگ واژه‌های عربی در هجونا‌مه مانند بیشتر قطعات الحاقی شاهنامه نشان از آن دارد که این قطعه شعر سروده او نیست.

ضعف انسجام - از همان شش بیت منقول در چهارمقاله، پیداست که بیت‌های هجونا‌مه پیوند منسجمی با یکدیگر ندارند. از این شش بیت، دو بیت از جای جای شاهنامه برگرفته شده است. در واقع، طی چند دوره، بیت‌هایی از متن شاهنامه یا از اشعار سراینندگان دیگر به بدنه نخستین تحریرهای هجونا‌مه ملحق شده‌اند و طبعاً به لحاظ لفظی و معنایی انسجام آن را بیش از پیش سست و ضعیف ساخته‌اند.

اطناب - زبان فردوسی، در اثر حجیم او، موجز است و ایجاز از خصایص سبکی سروده اوست. اما در تحریرهای هجونا‌مه با بیت‌های معدودی که از آن در دست است، اطناب به کار رفته است. نمونه‌اش را در مقایسه دو بیت

بسا تاجداران و گردنکشان که دادم یکایک ازیشان نشان
همه مرده از روزگار دراز شد از گفت من نامشان زنده باز

از تحریر اول با ابیات متناظر آن در تحریر بعدی (مثلاً مقدمۀ نسخه استانبول مورخ ۹۰۳ق) می توان سراغ گرفت که، در آن، هفت بیت در بطن این دو بیت گنجانده شده و، در آنها، فقط، به نام، از پادشاهان و پهلوانان و بزرگان شاهنامه یاد شده است:

از آن نامداران با جاه و آب چو تور و چو سلم و چو افراسیاب
چو هوشنگ و طهمورث دیو بند منوچهر و جمشید شاه بلند...

بیت های شاهنامه و منظومه های دیگر در هجونا مه. یکی از دلایل اصلی برای اثبات مجعول بودن هجونا مه وجود بسیاری از بیت های شاهنامه در متن آن است. زیرا نمی توان تصوّر کرد سخنور بزرگی چون فردوسی، در واکنش به ستمی که بر او رفته، برای بیان حال خود چنان عاجز مانده باشد که ناچار گردد از سروده های پیشین خود به وام گیرد. بیت هایی از شاعران پس از فردوسی همچون اسدی طوسی و سعدی وارد هجونا مه شده اند.^{۱۴} در کهن ترین تحریر هجونا مه در قرن هشتم هجری (چهل و چهار بیت)، ده بیت، گاه با تفاوت هایی از شاهنامه گرفته شده اند. در تحریرهای جدیدتر، به ویژه تحریر سوم، بیت های برگرفته از شاهنامه بسی بیشتر می شود تا آنجا که هجونا مه سراگاهی اختیار از کف می نهد و قطعه ای هشت بیتی از شاهنامه را در هجونا مه درج می کند.^{۱۵}

نبود بیتی از هجونا مه در منابع متقدم فارسی. قرینه دیگری که ما را به اصل وجود هجونا مه به تردید می افکند یا دست کم نشان می دهد که آن، در قرن های پنجم و ششم، شهرت چندانی نداشته این است که، در هیچیک از فرهنگ های فارسی و متون ادبی یا تاریخی (به استثنای چهارمقاله)، نظیر لغت فرس اسدی طوسی و خردنامه ابوالفضل مستوفی و به ویژه

(۱۴) شاهد بیت

هنرها سراسر به گفتار نیست دو صد گفت چون نیم کردار نیست
از «هجونا مه» در نسخه مورخ ۸۴۱ لندن شاهنامه که برگرفته از سروده اسدی طوسی است با تفاوت هنرها به جای بزرگی در مصرع اول. (نیز شیرانی، ص ۱۳۳)
همچنین بیت

که سفله خداوند هستی مباد جوانمرد را تنگدستی مباد
از تحریر اول هجونا مه در نسخه مورخ ۷۴۱ قاهره (ریاحی ۱، ص ۲۰۰، بیت ۳۲) که از سعدی است. (← سعدی، ص ۸۴؛ نیز شیرانی، ص ۱۵۹)

(۱۵) مقدمۀ شاهنامه بایسنقری (ریاحی ۱، ص ۴۰۲، ابیات ۱۲-۱۹)؛ قس فردوسی ۳، ج ۱، ص ۱۰، ابیات ۹۷-۹۵ و ۱۰۲-۱۰۴ و پانوش ۱۰.

راحة الصدور راوندی که، در آنها، به مناسبت‌های گوناگون، صدها بیت از شاهنامه نقل شده است، حتی یک بیت از هجونا‌مه دیده نمی‌شود^{۱۶}. کهن‌ترین متونی که دو سه بیت از هجونا‌مه را نقل کرده‌اند الأوامر العلائیه (ابن بی‌بی، همان‌جا) و آثارالبلاد (قزوینی، ص ۴۱۷) است که به اواخر قرن هفتم هجری تعلق دارند.

ناستواری بسیاری از بیت‌های هجونا‌مه- آنان که با شعر فردوسی و بیان ادبی او آشنایی و انس و الفت دارند آسان درمی‌یابند که بسیاری از ابیات هجونا‌مه، به لحاظ ادبی، در پایه و مایه‌ای نیستند که سروده فردوسی باشند. شگفتا که سخن‌سنجان بزرگی چون علامه میرزا محمد قزوینی، تقی‌زاده، و استاد ذبیح‌الله صفا اشعار هجو را استوار و سروده فردوسی دانسته‌اند. علامه قزوینی (همان‌جا) تا آنجا پیش می‌رود که بگوید: این بیت‌ها «در جزالت و متانت الفاظ و قوت استحکام معانی به سبک و شیوه سایر اشعار فردوسی است». زان سو، مقارن همان ایام، محمود حافظ‌خان شیرانی از شبه‌قاره هند، در بسیاری موارد، به درستی سستی این ابیات را نشان داده است. در اینجا، چند نمونه از بیت‌های هجونا‌مه را از یکی از کهن‌ترین تحریرهای آن در قرن هشتم هجری می‌آوریم تا خواننده خود درباره کیفیت ادبی آنها داوری کند:

مرا سهم دادی که در پای پیل تنت را بسایم چو دریای نیل

(← ریاحی ۱، ص ۱۹۷، بیت ۴)

چو سلطان دین بُد نبی و علی به فرّ الهی و شاه یلی

(← همان، ص ۱۹۸، بیت ۷)

فقاعی نیرزیدم از گنج شاه از آن من فقاعی خریدم به راه

(← همان، ص ۱۹۹، بیت ۲۸)

شهی کو بترسد ز درویش بود به شهنامه او را نشاید ستود

(← همان، ص ۲۰۰، بیت ۳۶)

۱۶) به تازگی، جنگ مفصلی به زبان فارسی با عنوان گنج‌الکنج شناسایی شده (تألیف بین ۵۰۳ تا ۵۰۸ به روزگار سلطان مسعود سوم از پادشاهان متأخر دودمان غزنوی) که، در آن، اشعار بسیاری از سخنسرایان متقدم از جمله بیت‌های بسیاری از فردوسی آمده است. نویسنده، برای بررسی این بیت‌ها، سراسر این جنگ بیش از هزار صفحه‌ای را ورق زد، ولی، در آن، بیتی از هجونا‌مه نیافت.

ذیلاً برخی دیگر از بیت‌های هجوناامه را از تحریری جدیدتر (مقدمۀ شاهنامه بایسنقری) می‌آوریم که نسبت دادن آنها به حماسه‌سرای نابغۀ ایران وهن بزرگی است:

ندارم ز دینارِ خسرو سپاس که او نیست شاهی حقیقت‌شناس

(همان، ص ۴۰۵، ب ۴۷)

که یارب روانش به آتش بسوز دل بنده مستحق برفروز

(همان، ص ۴۰۶، ب ۶۶)

یا این ابیات سخیف و نازل و سست‌مایه در شکایت از محمود در تحریری باز هم جدیدتر (نسخۀ مورخ ۱۰۰۳ شاهنامه محفوظ در کتابخانه دانشکده ادبیات دانشگاه تهران):

بدین گونه بگذشت از قولِ خود برآورد از قولِ خود بولِ خود

(← درخشان، ص ۲۷۲، بیت ۲)

چو گفتارِ شه می‌کند زر به سیم نباشد همی نام او جز لئیم

(همان‌جا، بیت ۶)

نمرده‌ست و هرگز نمیرد سخن سخندانِ من فهم کن این سخن

(همان، ص ۲۷۶، بیت ۷)

کرم بین به نزدیکی شاه فقیر نکویی ز گفتارِ حق وام‌گیر

(همان، ص ۲۷۸، بیت ۳)

به فردوسِ اعلا به زیر لوا ببخشای آن جا [ی] ما را لقا

(همان، ص ۲۸۳، بیت ۶)

در هجوناامه بیت‌های نسبتاً استواری نیز هست که نه از شاهنامه گرفته شده‌اند و نه از منابع دیگر؛ اما در لابه‌لای بیت‌های به راستی سست و گاه کودکانه، گم شده‌اند. شیرانی در کوشش خود برای جعلی نشان دادن هجوناامه به این‌گونه بیت‌ها توجهی نکرده یا اشکال‌هایی بر آنها وارد کرده که درست نمی‌نمایند. به نظر نگارنده، بیت‌های زیر از تحریرهای هجوناامه، به‌ویژه در کهن‌ترین تحریر آن استوارند و، اگر در بافت مناسبی در شاهنامه جای می‌گرفتند، شاید کمتر مصححی آنها را الحاقی می‌انگاشت. این‌گونه ابیات را ذیلاً نقل می‌کنیم:

- ایا شاه محمود کشورگشای ز کس گر نترسی بترس از خدای
(← ریاحی ۱، ص ۱۹۷، بیت ۱)
- هرآن کس که شعرِ ورا کرد پست نگیردش گردون گردنده دست
(همان، ص ۱۹۸، بیت ۱۵)
- چو اندر تبارش بزرگی نبود ندانست نام بزرگان شنود
(نظامی عروضی، ص ۸۱، بیت ۶)
- بسا نامداران و گردنکشان که دادم یکایک ازیشان نشان
همه مرده از روزگارِ دراز شد ازگفت من نامشان زنده باز
(← ریاحی، ص ۱۹۹، ابیات ۲۱-۲۲)
- ز بداصل چشم بهی داشتن بود خاک در دیده انباشتن
(نسخه مورخ ۷۳۱ شاهنامه استانبول، مقدمه)
- چو دیهیم دارش نبُد در نژاد ز دیهیم داران نی‌آورد یاد
(تحریر دوم، پایان همان نسخه)
- جهان از سخن کرده‌ام چون بهشت از این پیش تخم سخن کس نکشت
(همان‌جا)
- چنانکه ملاحظه می‌شود، از میان هشت بیت بالا به جز دو بیت پایانی، همه از تحریر کهن‌ترین نسخه‌های هجونا‌مه در قرن هشتم برگرفته شده‌اند و این خود نشان می‌دهد که در نسخه‌های جدیدتر هجونا‌مه، بیت‌های سستی به آن افزوده شده است. چنانکه در جدول شمار بیت‌های هجونا‌مه در نسخه‌ها دیده می‌شود، بین تاریخ نسخه‌ها و شماره بیت‌ها رابطه معناداری وجود دارد: شمار ابیات هجونا‌مه با تاریخ نسخه‌ها نسبت مستقیم دارد و، جز در چند مورد، در نسخه‌های متأخرتر این شمار افزایش می‌یابد. در ابیاتی از هجونا‌مه آمده است که محمود اصالت نسب نداشت و مادرش کنیز بود. در تعریض به مادر او گفته شده است: اگر مادر شاه بانو بدی. اما شیرانی (ص ۱۴۶) به درستی کنیز بودن مادر محمود را نادرست می‌شمارد. در واقع، مادر محمود دختر یکی از اشراف زاول و گویا از نژادگان ایرانی بوده؛ از این رو، محمود را زاولی می‌خواندند.
(← باسورث، ج ۱، ص ۳۵-۴۰)

پژوهش شیرانی را درباره هجونامه، نقطه عطفی در هجونامه‌شناسی می‌توان شمرد. اما به نظر خالقی مطلق، مقاله شیرانی بیشتر متضمن دفاع از سلطان غزنوی است تا اثبات بی‌اعتباری هجونامه (Khaléqi Morlaqhi 1999, p. 523؛ خالقی مطلق ۱، ص ۱۴۲). وی بر آن است که دل‌بستگی شیرانی به سلطان محمود سنی‌مذهب، چه بسا او را به غور در ابیات هجونامه و مبراً ساختن محمود از هجو فردوسی کشانیده باشد. همچنین احتجاج او ناظر به سست بودن و جعلی بودن در مورد برخی از ابیات قانع‌کننده نباشد ولی به گمان ما، هیچیک از این اشکال‌ها به نتیجه‌گیری‌های شیرانی آسیبی وارد نمی‌سازد. ذیلاً چکیده مهم‌ترین نظرهای او را درباره هجونامه نقل می‌کنیم:

– سرودن هجونامه‌ای رکبیک، برخلاف طبیعت نجیب و شریف و مناعت طبع شخصیتی چون فردوسی است. فردوسی، در بیت‌های متعدّد، بخشندگی و بزرگی محمود را می‌ستاید. در این حال، چگونه می‌توان پنداشت که وی، به صرف دریافت نکردن صله درخور، پادشاهی را، به شیوه بازاریان و لوطیان، هجو بگوید که با فریدون همسنگ دانسته بود. (ص ۱۱۰-۱۱۳)

– شاعران نقش مهمی در رواج و شهرت هجونامه ایفا کردند و این داستان دلکش و خوشایند و دل‌فریب را با رنگ آمیزی و آب و تاب گسترش دادند تا برای هر امیر و وزیر و سلطانی درس عبرت شود و هشدار دهد که، در رفتار خود با شعرا، حزم و احتیاط فرونگذارند. (ص ۱۱۷-۱۱۸)

– چگونه می‌توان تصوّر کرد که شاعر سالخورده‌ای در هجو سلطان مقتدری چون محمود، که قانون انسانی یا الهی نیز نمی‌توانست برای اختیارات وسیع او حدّ و مرزی تعیین کند، اشعاری بسراید و به دستش برساند آنگاه بگریزد و تا پایان عمر در امان بماند! (ص ۱۱۷-۱۱۹)

خالقی مطلق، در ادامه نقد نظر شیرانی، می‌نویسد: «برخلاف نظر شیرانی، نه همه بیت‌های هجونامه از شاهنامه گرفته شده‌اند و نه اینکه همه بیت‌ها سست‌اند» (Khaléqi Morlaqhi 1999, p. 524). در این باره، نگارنده با خالقی مطلق همداستان است. بیت‌های استواری نیز در هجونامه هست. خالقی مطلق برای نشان دادن بیت‌های استوار و اصیل هجونامه به دو نسخه مورّخ ۷۳۱ استانبول و مورّخ ۷۴۱ قاهره رجوع می‌دهد که هر دو بدنه اصلی تحریر اول را

در تقسیم‌بندی ما از هجونا‌مه تشکیل می‌دهند. به نظر خالقی مطلق، جعلی بودن بسیاری از بیت‌های هجونا‌مه دلیل بر آن نیست که اصلاً هجونا‌مه‌ای وجود نداشته است (← خالقی مطلق ۱، ص ۱۳۵)؛ این نظر درست است و پیشتر نیز بیت‌های استواری از هجونا‌مه را نقل کردیم. اما به نظر نگارنده، استواری نسبی برخی بیت‌های هجونا‌مه را نیز دلیل بر آن نمی‌توان شمرد که اصل هجونا‌مه وجود داشته است. زیرا، بیرون از شاهنامه، بیت‌های استوار در بحر متقارب اندک نیست. همچنین همین بیت‌ها را نمی‌توان در مرتبه‌ای نشان داد که شاعر دیگری نتوانسته باشد آنها را بسراید. خالقی مطلق، با اشاره به شش بیت منقول در چهارمقاله، آنها را برگرفته از شاهنامه نمی‌داند و متذکر می‌شود که آنها از حیث مضمون پیوستگی ندارند. لذا نمی‌توان آنها را سروده خود نظامی عروضی یا دیگر کس شمرد بلکه روشن است که بیت‌هایی پراکنده از یک قطعه بزرگ است که گویا نظامی عروضی از کسی شنیده بوده و به حافظه سپرده بوده است. در نقل‌هایی نیز که به حجم‌های گوناگون از هجونا‌مه در برخی از نسخه‌های شاهنامه آمده است، چهار بیت از این شش بیت به کلی دور از یکدیگرند و بیت‌های چهارم و پنجم، تا آنجا که او دیده، اصلاً در هجونا‌مه‌ها نیست. بنابر این، چنین می‌نماید که در اصل هجونا‌مه‌ای بوده که از دست رفته اما بیت‌هایی از آن - بسی بیش از شش بیتی که نظامی عروضی به یاد داشت - در افواه مانده بود که گردآوری و در پایان برخی از نسخه‌های شاهنامه نقل شده؛ سپس، به مرور زمان، برخی بیت‌های شاهنامه و بیت‌های جعلی به آن افزودند تا رقم آنها را به عدد افسانه‌ای یا حقیقی صد برسانند. (همان، ص ۱۳۶)

این نظر خالقی مطلق که بیت‌های منقول از هجونا‌مه در چهارمقاله برگرفته از شاهنامه نیست درست نمی‌نماید؛ زیرا، چنانکه شیرانی نشان داده است، دو بیت آن (سوم و چهارم) منقول از شاهنامه است و وجود همین دو بیت شاهنامه در کهن‌ترین قطعه منقول از هجونا‌مه است که پژوهنده را در اصالت آن به تردید می‌افکند. این نظر خالقی مطلق درست است که بیت‌های منقول در چهارمقاله بیت‌های پراکنده‌ای بودند از یک قطعه بزرگ‌تر، ولی همین نیز دلیل موجهی بر اصالت آن قطعه بزرگ‌تر نیست. هر چهار بیت چهارمقاله که از شاهنامه نقل نشده و نیز یک بیت منقول از شاهنامه (پرستارزاده نیاید به کار...) در کهن‌ترین

تحریر هجونا‌مه دیده می‌شود^{۱۷}. همین بیت‌ها در شمار بهترین بیت‌های هجونا‌مه‌اند و اگر کسی می‌خواست، از این قطعه‌چهل و چهاربیتی، بیت‌های استواری را برگزیند، قطعاً چهار بیت^{۱۸} از پنج بیت منقول در چهارمقاله در بین آنها می‌بود. البته قصد آن نداریم که به نتیجه‌گیری‌های دیگری برسیم، از جمله اینکه نظامی عروضی سخن‌سنج خود این ابیات را از قطعه‌بزرگ‌تر برگزیده است چون فراتر از اینجا وارد دنیای مه‌آلود و رازآمیزی می‌شویم که حدس و گمان‌ها چه‌بسا پایه‌درستی نگیرند. سخن پایانی خالقی مطلق که کسانی، با افزودن بیت‌های جعلی، خواسته‌اند شمار بیت‌های هجونا‌مه را به صد برسانند درست است هرچند شمار ابیات هجونا‌مه در هیچیک از نسخه‌هایی که بررسی کرده‌ام دقیقاً صد نیست. کهن‌ترین نسخه‌ای از شاهنامه که، در آن، شمار ابیات هجونا‌مه به صد نزدیک شده نسخه مورخ ۱۰۱۶ محفوظ در کتابخانه مجلس است که نود و هشت بیت است. در چاپ‌های ماکان و بمبئی نیز شمار ابیات هجونا‌مه به ترتیب ۱۰۱ و ۱۰۵ است. خالقی مطلق، با استناد به بیتی از هجونا‌مه که در آن فردوسی سال خود را نزدیک هشتاد گفته، بر آن است که «در صورت اصالت این بیت، شاعر هجونا‌مه را پیش از سال ۴۰۹ق/ ۱۰۱۸م نوشته است» (خالقی مطلق ۱، ص ۱۳۶). بیت این است:

چو عمرم به نزدیک هشتاد شد امیدم به یکباره بر باد شد

اما این بیت، که در جدیدترین تحریر هجونا‌مه (تحریر سوم) مندرج است (← درخشان، ص ۲۷۱، ب ۸)، از روی بیت

کنون عمر نزدیک هفتاد شد امیدم به یکباره بر باد شد

ساخته شده که در برخی از نسخه‌های شاهنامه (نسخه مورخ ۷۳۱ استانبول، و دو نسخه دیگر ← فردوسی ۳، ج ۸، ص ۴۸۷، پانوش ۳) آمده است.

همین بیت، با همان ضبط هجونا‌مه یعنی هشتاد به جای هفتاد، در برخی از چاپ‌های شاهنامه نیز مندرج است (← چاپ ژول مول: فردوسی ۱، ج ۹، ص ۲۵۲، ب ۹۰۳). اگر بخواهیم، برای تاریخ سرودن هجونا‌مه، به این بیت استناد کنیم، باید فرض کنیم که آن از هجونا‌مه

۱۷) به ترتیب ← قاهره ۷۴۱؛ ریاحی ۱، ص ۱۹۷، بیت ۳؛ همان، ص ۱۹۸، بیت ۲؛ استانبول ۷۳۱؛ همان‌جا؛ ریاحی ۱، ص ۲۰۰، بیت ۸

۱۸) به گمان نویسنده، بیت دوم از شش بیت منقول در چهارمقاله استوار نمی‌نماید به‌ویژه آنکه دو واژه عربی به کار رفته در آن «حکایت» و «حمایت» در حوزه واژگانی فردوسی نیست.

وارد نسخه‌های شاهنامه شده است. اما از آنجا که این بیت در نسخه‌های کهن‌تر حاوی هجونامه نیامده، فرض نمی‌تواند درست باشد. بنابر این، در استفاده از بیت‌های هجونامه برای روشن ساختن زوایای تاریک زندگانی فردوسی باید بسیار محتاطانه عمل کرد. نمونه‌ای دیگر برداشت ناصواب از بیت‌های هجونامه مربوط است به قول نولدکه در حماسه ملی ایران که خالقی مطلق فقط آن را به شرح زیر نقل کرده است (← خالقی مطلق ۱، ص ۱۳۵):

هجونامه به عنوان ضمیمه شاهنامه سروده شده، چراکه در آن، از «این نامه» اسم برده می‌شود. منظور این بوده که اثر تمام شعرهایی که در مدح محمود گفته شده و در کتاب پراکنده است برطرف گردد. البته عقیده شاعر این بوده است که آن شعرها حذف شده و به جای آنها شعرهای هجونامه قرار داده شود. (نولدکه، ص ۶۳)

نولدکه ارجاع مشخصی به بیت حاوی عبارت «این نامه» نداده اما مراد او بیت که فردوسی طوسی پاک جفت نه این نامه بر نام محمود گفت (و به دنبال آن: به نام نبی و علی گفته‌ام - دُرهای معنی همه سفته‌ام) از هجونامه است. (مقدمه نسخه قاهره ۷۴۱؛ ← ریاحی ۱، ص ۱۹۸، ابیات ۷ و ۸)

در بیت، صفت «پاک جفت» حاکی از آن است که این بیت‌ها نه سروده فردوسی که سروده کسی دیگر از زبان فردوسی است. مضمون بیت دنباله نیز به بانگ بلند می‌گوید که سروده فردوسی نیستم و نمی‌توانم باشم چون فردوسی می‌داند هر سخن جایی و هر نکته مکانی دارد و سخن از تعالیم پیامبر گرامی اسلام و علی علیه السلام البته در متن شاهنامه فرسنگ‌ها دور از بلاغت است. در بیت‌های دیگری از هجونامه نیز به «این نامه» اشاره رفته است اما آشکارا مشخص است که شاعر کم‌ذوق دیگری آنها را از روی ابیات اصیل شاهنامه ساخته است، از جمله در بیت

بگفتم من این نامه بیور هزار نکرد او درین نامه من نظار

(همانجا، ب ۱۱)

ناشیانه از ترکیب مصرع اول دو بیت یکم و پنجم از ابیات شاهنامه (← فردوسی ۳، ج ۸، ص ۲۵۹) که ذیلاً نقل می‌شود ساخته شده است:

بود بیت شش بار بیور هزار سخن‌های شایسته و غمگسار

نشیند کسی نامه پارسى	ن‌بشته به ابیات صد بار سى
اگر بازجویى در او بیت بد	همانا که کم باشد از پانصد
چنین شهریارى و بخشنده‌یى	به گیتی ز شاهان درخشنده‌یى
نکرد اندر این داستان‌ها نگاه	ز بدگوی و بخت بد آمد گناه

چنانکه ملاحظه می‌شود، هجونا‌مه سرا، به اقتضای قافیه، در پایان مصراع دوم، به جای «نگاه»، «نظار» آورده و، به تعبیر امروزی، گزک به دست داده و لو رفته است.

بیت دیگر هجونا‌مه که، در آن، عبارت «این نامه» به کار رفته، چنین است:

نکرد اندر این نامه از پُـن نگاه ز گفـتار بدگـویـش آمد گناه

(مقدمه شاهنامه بایسنقری، ریاحی، ص ۴۰۴، بیت ۳)

این بیت نیز آشکارا با تغییرات اندکی بر اساس بیت اصلی شاهنامه که نقل شد ساخته شده است.

چنانکه ملاحظه شد، هیچیک از بیت‌های هجونا‌مه که در آنها به «این نامه» اشاره شده سروده فردوسی نیست. از این رو، هیچیک از نتیجه‌گیری‌های نو‌لذ که از جمله ضمیمه شدن هجونا‌مه به شاهنامه به دست فردوسی، و نیت فردوسی مبنی بر حذف مدایح محمود و نشاندن بیت‌های هجونا‌مه به جای آنها مقرون به صواب نیست. مدایح محمود در همه نسخه‌های شاهنامه هست و این می‌رساند که نه خود فردوسی نه هیچیک از دوستان او به زدودن این مدایح مبادرت نکرده‌اند. همچنین این نظر استاد ذبیح‌الله صفا نیز نمی‌تواند درست باشد که فردوسی، در آخرین بازنگری و تکمیل شاهنامه، هجونا‌مه را بدان افزوده باشد (صفا ۱، ص ۱۹۰)؛ زیرا، در هیچیک از نسخه‌های قدیم شاهنامه، هجونا‌مه معروف (تحریر اول) جزئی از متن نیست بلکه، در حشو مقدمه شاهنامه، به قلم دیگران افزوده شده است. تحریر قدیم دیگر (تحریر دوم) از هجونا‌مه نیز که در پایان شاهنامه آمده است، در مقایسه با تحریر اول، احتمال باز ضعیف‌تری دارد که سروده فردوسی باشد. در این تحریر، تصویر شاعری مسکین و ضعیف و خانه‌خرابی را می‌بینیم که، از سر استیصال، به قضا و قدر پناه برده و آرزوهای از دست رفته در دنیا را در خانه آباد ابدی خود در عقبی می‌جوید.

نتیجه گیری در باب دعوی اصالت هجونا‌مه

ساختمان قطعه هجونا‌مه، از کهن ترین تحریر آن یعنی از همان شش بیت منقول در چهارمقاله، تا جدیدترین تحریر، آمیزه‌ای است از بیت‌های اصیل متن شاهنامه بدون تغییر و گاه با تغییرات ریز و درشت احیاناً بس ناشیانه که بر اساس بیت‌های شاهنامه یا سروده‌های شاعران دیگر (برگرفته از دیوان‌های دیگری چون گرشسپ‌نامه و بوستان) و یا بیت‌هایی فراهم آمده که گویا از همان قرن پنجم هجری دستاران فردوسی به قصد دفاع از شاعر ملی ایران سرودند و به هجونا‌مه افزودند. از این رو، هجونا‌مه ساختار منسجمی ندارد و، در بسیاری از پاره‌های آن، بیت‌هایی به دنبال هم چیده شده‌اند که با یکدیگر پیوندی منطقی ندارند. سرایندگان هجونا‌مه تصویری از فردوسی به دست داده‌اند که چون پاداش درخور نمی‌گیرد چنان و چندان برآشفته می‌شود که ممدوح خود را بی‌دین می‌خواند و حتی از پدر و مادر و نیاکان او نمی‌گذرد.

شمار ابیات هجونا‌مه در نسخه‌ها و تحریرهای متعدّد سخت اختلاف دارد و هرچه از نسخه‌ها و تحریرهای کهن تر به جدیدتر پیش می‌آیم بیت‌هایی که الحاقی بودن آنها مسلم است بسی بیشتر می‌شود. چنانچه، به فرض، هجونا‌مه‌ای هم در کار بوده باشد، امروزه تشخیص اصلی از الحاقی در همه بیت‌ها میسر نیست. لذا، پژوهندگانی که اصل هجونا‌مه را پذیرفته‌اند، از آن طرّحی به دست نداده‌اند.

کهن ترین گزارش درباره هجونا‌مه می‌گوید که آن، در اصل، صد بیت بوده است و همین رقم سراسر است شبه‌انگیز است. از سوی دیگر گزارشی درباره شمار بیت‌ها در مقدمه کهن ترین نسخه هجونا‌مه (نسخه موزخ ۷۳۱ طویقا پوسرای استانبول) دیده می‌شود که تردید ما را به وجود اصل هجونا‌مه و گزارش نظامی عروضی قوی تر می‌سازد. بنا بر این گزارش، فردوسی «در آن وقت که از گرمابه بیرون آمد و درم بدید، دوسه بیت بگفت متقارب دروزن شاهنامه و آن بیت‌ها این است...». سپس، به جای دوسه بیت، قطعه بیست و پنج بیتی از هجونا‌مه در پی می‌آید که نویسنده مقدمه این نسخه شاهنامه نیز در راه روشن کردن این تفاوت شگفت - که از الحاق در کتابت خبر می‌دهد - کوششی نشان نمی‌دهد. چنین می‌نماید روایت «دوسه بیت» اصالت داشته باشد. همین روایت در نخستین مقدمه‌های شاهنامه وجود داشته، اما متعاقباً، با افزایش شمار بیت‌های هجونا‌مه، مهجور مانده است.

شاهد دیگر بر اصالت «روایت دوسه بی‌تی»، گزارش قزوینی در آثارالبلاد است که، بنا بر آن، فردوسی، پس از نوشیدن فُقاع «این بیت‌ها بگفت و به شاهنامه ملحق ساخت» (← قزوینی، ص ۴۱۷) که، پس از آن، سه بیت نقل می‌کند که پیشتر، ذیل عنوان «گزارش منابع» نقل کردیم. بر پایه همین روایت، شاید بتوان طرحی از چگونگی شکل گرفتن هجونا‌مه به دست داد. بیت‌هایی در شاهنامه که در اسیل بودن آنها تردیدی نیست، نشان می‌دهد فردوسی شاهنامه را به محمود اهدا می‌کند اما شاه، بر اثر سعایت حاسدان، به آن به دیده عنایت نمی‌نگرد. سپس فردوسی به امیر نصر، برادر سلطان محمود و سپهسالار خراسان، متوسل می‌شود تا شاید محمود به شفاعت او، شاهنامه را به نظر قبول پذیرا شود. از این پس، داستان‌هایی از زندگانی فردوسی شکل می‌گیرد که بر سر هر بازاری هست اما مسلم آن است که فردوسی هیچگاه برای سرودن شاهنامه پاداشی دریافت نکرد و بیت‌هایی در شکوه از دربار محمود سرود که به شرح زیر در شاهنامه در آغاز داستان خسرو و شیرین به جا مانده است:

چنین شهریاری و بخشنده‌ای	به گیتی ز شاهان درخشنده‌ای
نکرد اندرین داستان‌ها نگاه	ز بدگوی و بخت بد آمد گناه
حسد کرد بدگوی در کار من	تسه شد بر شاه بازار من

پس از آن، در بیت‌هایی می‌گوید: امیدوار است امیرنصر با خواندن شاهنامه هم پاداش درخوری به شاعر بدهد و هم نزد شاه شفاعت آورد تا «تخم رنج فردوسی به بار آید». (← فردوسی ۳، ج ۸، ص ۲۵۹-۲۶۰) ۱۹

کدام خواننده فارسی‌زبان ایران دوست است که، با خواندن این سه بیت، تحت تأثیر قرار نگیرد و برای شاعری دل‌نسوزاند که رنج سی ساله‌اش به بار ننشسته، در ناکامی و تنگدستی این جهان را وداع گفته باشد؟ سه بیت بالا که، به صور گوناگون، در تحریرهایی از هجونا‌مه به جا مانده، نطفه اصلی هجونا‌مه را تشکیل داده است. این سه بیت به علاوه

۱۹) چو سالار شاه این سخن‌های نغز
ز گنجش من ایدر شوم شادمان
وز آن پس کند یاد بر شهریار
که جاوید باد افسر و تخت اوی
بخواند ببیند به پاکیزه مغز
کز او دور بادا بد بدگمان
مگر تخم رنج من آید به بار
ز خورشید تابنده تر بخت اوی

همان دو سه بیتی که، بنابر کهن‌ترین نسخه شاهنامه حاوی هجونا‌مه، شاعر در شکایت از سلطان محمود سروده و چه‌بسا در بین دو‌ستداران شاعر نیز رواج یافته بود دست‌مایه اصلی هجونا‌مه‌سازان قرار گرفت. سپس که مقدمه شاهنامه شامل داستان‌های مربوط به زندگانی فردوسی بر اساس شنیده‌ها شکل گرفت، در آن، از همین قطعه پدید آمده، که کهن‌ترین نمونه آن را در تحریر اول شاهدیم، استفاده شد و در قرن‌های پس از آن با بیت‌های پراکنده‌ای از جای جای شاهنامه و بیت‌های سروده دیگران متورم شد و به شکل نهائی درآمد. از سوی دیگر، قطعه دیگری از هجونا‌مه در پایان شاهنامه، ذیل عنوان «گفتار اندر تاریخ گفتن شاهنامه»، شکل گرفت که مهم‌ترین شاهد ما برای آن، نسخه شاهنامه مورخ ۷۳۱ استانبول، است – کهن‌ترین نسخه‌ای که، از هجونا‌مه، هم قطعه‌ای در مقدمه دارد و هم قطعه‌ای دیگر در پایان شاهنامه. در همین جا، نخست قطعه پنج بیتی زیر پیش از مدح محمود آمده است^{۲۰}:

سی و پنج سال از سرای سپنج	سی رنج بردم به امید گنج
بداندیش کش روز نیکی مباد	سخن‌های نیکم به بد کرد یاد
بر پادشه صورتم زشت کرد	فروزنده اخگر چو انگشت کرد
چو بر باد دادند رنج مرا	نبد حاصلی سی و پنج مرا
کنون عمر نزدیک هفتاد شد	امیدم به یکباره بر باد شد ^{۲۱}

سپس قطعه‌ای سی و دو بیتی (تحریر دوم هجونا‌مه) پس از مدح محمود درج شده است. این دو قطعه، به جز یک بیت (چو دیهیم دارش نبد در نژاد ز دیهیم‌داران نیاورد یاد)، لحن تندی ندارند و سراسر شکوه و شکایت از بی‌توجهی سلطان به شاهنامه‌اند نه هجای او. متعاقباً، از درآمیختن هر دو قطعه و قطعه‌ای که بالاتر از آن سخن رفت (مندرج در مقدمه نسخه‌ها)، تحریر سوم پدید آمد.

بنابر این، چه‌بسا فردوسی هجوی در حق سلطان محمود نگفته و آنچه سروده دنباله بیت‌های اصلی شاهنامه در شکوه و شکایت از سلطان – البته شاید با لحنی تندتر –

(۲۰) این قطعه در دو نسخه هم‌خانواده نسخه مورخ ۷۳۱ استانبول، یعنی نسخه مورخ ۸۴۰ لیدن و نسخه مورخ ۸۹۴ برلین نیز آمده است. (← فردوسی ۳، ج ۸، ص ۴۸۷، پانوش ۳)
 (۲۱) برای این قطعه در هجونا‌مه ← تحریر سوم در درخشان، به ترتیب، ص ۲۷۰، بیت ۵، ص ۲۷۱ بیت‌های

بوده باشد سپس این دیگران بودند که بیت‌های هجوآمیزی ساختند و بدان منضم کردند و بدین سان هجونامه کنونی شکل گرفت. ابهام دیگر درباره هجونامه آن است که معلوم نیست بیت‌های استوار هجونامه^{۲۲} سروده فردوسی است یا شاعر خوش ذوق دیگری که خواسته است انتقام ولینعمتش را از سلطان غزنوی بگیرد. به طور کلی، اصل وجود هجونامه و نیز بیشتر داستان‌های زندگانی فردوسی در ساحت رازآمیز و مه‌آلودی غوطه‌ور است که شاید هیچگاه چند و چون آن روشن نگردد.



۲۲) به نظر نگارنده، شمار این بیت‌ها - چنانکه پیشتر نقل شد - از شمار انگشتان دو دست تجاوز نمی‌کند.

جدول نسخه های هجونا مه و شمار بیت های آنها

عنوان اثر	نسخه	کوتاه نوشت نسخه	شماره بیت ها	محل هجونا مه
تحریر اول (الف) ۴۴ بیت (نسخه های اصلی)	استانبول ۷۳۱ قاهره ۷۴۱ قاهره ۷۹۶	س (احتمالاً ناقص) ق ق ۲	۲۵ ۴۰ ۴۳	مقدمه شاهنامه مقدمه شاهنامه مقدمه شاهنامه
تحریر اول (الف) (نسخه های فرعی)	ملک نیمه اول قرن هشتم	مل	۳۸	جنگ فارسی
تحریر اول (ب) بیت ۷۹ (نسخه های اصلی)	بایستقری ۸۳۲ استانبول ۹۰۳ لیدن ۸۴۰ واتیکان ۸۴۸ آکسفورد ۸۵۲	با س ۲ لی و آ	۶۶ ۴۵ ۴۸ ۵۵ ۵۸	مقدمه شاهنامه مقدمه شاهنامه مقدمه شاهنامه مقدمه شاهنامه مقدمه شاهنامه
تحریر اول (ب) (نسخه های فرعی)	پاریس ۹۴۲ مجلس ۱۰۱۶ مجلس ۱۰۵۵ پاریس ۱۲۲۳ ماکان ۱۸۲۹ بعبئی ۱۲۷۶	پ ۳ ج ۲ ح ۳ پ ۴ ما بم	۸۳ ۹۸ ۸۷ ۹۶ ۱۰۱ ۱۰۵	مقدمه شاهنامه مقدمه شاهنامه پایان شاهنامه مقدمه شاهنامه مقدمه شاهنامه مقدمه شاهنامه
تحریر دوم بیت ۳۲	استانبول ۷۳۱ لیدن ۸۴۰ پاریس ۸۴۸ مجلس، قرن نهم مونخ ۹۰۲ مونخ، قرن دهم	س لی پ ۲ ج (ناقص) م ۳ م ۲	۳۲ ۳۰ ۳۲ ۱۶ ۳۲ ۴۰	پایان شاهنامه پایان شاهنامه پایان شاهنامه پایان شاهنامه پایان شاهنامه پایان شاهنامه
تحریر سوم بیت (نسخه های اصلی)	لندن ۸۴۱ لندن، قرن دهم تهران ۱۰۰۳ دیباچه پنجم شاهنامه ۱۰۳۱	ل ۳ (ناقص) ل ت د	۱۵ ۸۰ ۱۴۰ ۹۶	مقدمه شاهنامه مقدمه شاهنامه مقدمه شاهنامه مقدمه شاهنامه
تحریر سوم (نسخه های فرعی)	شوشتری ۱۰۱۹	ش	۶۹	—

منابع

- آتش، احمد، «تاریخ نظم شاهنامه و هجونا‌مه‌ای که فردوسی برای محمود غزنوی ساخت»، ترجمه توفیق سبحانی، سیمرخ، ش ۵ (تیرماه ۱۳۵۷)، ص ۶۲-۶۹.
- آیدنلو (۱)، سجّاد، «مقدمه شاهنامه نسخه بریتانیا»، نارسیده تریج: بیست مقاله و نقد درباره شاهنامه و ادب حماسی ایران، با مقدمه جلال خالقی مطلق، انتشارات نقش مانا، اصفهان ۱۳۸۶، ص ۱۷۱-۱۹۶.
- (۲)، دفتر خسروان: برگزیده شاهنامه فردوسی، سخن، تهران ۱۳۹۰.
- ابن بی‌بی، حسین بن محمد، الأوامر الغلائیه فی الأمور الغلائیه، به کوشش ژاله متحدین، پژوهشگاه علوم انسانی، تهران ۱۳۹۰.
- اسدی طوسی، علی بن احمد، گرشاسب‌نامه، به کوشش حبیب یغمایی، چاپ دوم، طهوری، تهران ۱۳۵۴.
- امیدسالار (۱)، محمود، «درباره بیتی از هجونا‌مه فردوسی»، جستارهای شاهنامه‌شناسی و مباحث ادبی، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، تهران ۱۳۸۱، ص ۶۶-۷۶.
- (۲)، مقدمه نسخه برگردان (چاپ عکسی) شاهنامه، نسخه خطی مورخ ۶۷۵ محفوظ در کتابخانه بریتانیا به شماره Add 21.103، به کوشش ایرج افشار و محمود امیدسالار، طلایه، تهران ۱۳۸۴.
- باسورث، کلیفورد ادمنود، تاریخ غزنویان، ترجمه حسن انوشه، امیرکبیر، تهران ۱۳۶۴.
- بهار (۱)، محمدتقی (ملک الشعراء)، فردوسی‌نامه، به کوشش محمد گلبن، مرکز نشر سپهر، تهران ۱۳۴۵.
- (۲)، «یادداشت‌هایی بر شاهنامه چاپ سنگی بمبئی ۱۲۷۶ ق» (← فردوسی ۲).
- تقی زاده، سید حسن، «شاهنامه و فردوسی»، هزاره فردوسی، دنیای کتاب، تهران ۱۳۶۲، ص ۴۳-۱۳۵.
- خالقی مطلق (۱)، جلال، «فردوسی»، شاهنامه‌سرایی (گزیده‌ای از مقالات دانشنامه زبان و ادب فارسی) به مناسبت همایش بین‌المللی هزاره شاهنامه فردوسی، فرهنگستان زبان و ادب فارسی، تهران ۱۳۹۰، ص ۱۲۳-۱۵۵.
- (۲)، «پیشگفتار شاهنامه» (← فردوسی، ابوالقاسم ۱۳۹۳).
- خطیبی، ابوالفضل، «احمد بن حسن میمندی»، دایرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۶، مرکز دایرة المعارف بزرگ اسلامی، تهران ۱۳۷۳، ص ۷۱۲-۷۱۷.
- دبیرسیاقی، محمد، زندگینامه فردوسی و سرگذشت شاهنامه، قطره، تهران ۱۳۸۳.
- درخشان، مهدی، «اشعاری تازه از فردوسی؟ در هجو سلطان محمود: آیا اشعار هجونا‌مه از فردوسی است؟»، مجموعه سخنرانی‌های هفتمین کنگره تحقیقات ایرانی (تهران ۳۰ مرداد- ۵ شهریور ۱۳۵۵)، به کوشش محمدرسول دریاگشت، انتشارات دانشگاه ملی ایران، تهران ۱۳۵۶، ص ۲۵۸-۲۸۳.
- ریاحی (۱)، محمد امین، سرچشمه‌های فردوسی‌شناسی، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی (پژوهشگاه)، تهران ۱۳۷۲.
- (۲)، فردوسی، طرح نو، تهران ۱۳۷۵.
- سعدی، مصلح بن عبدالله، بوستان، به کوشش غلامحسین یوسفی، خوارزمی، تهران ۱۳۶۳.
- شاپور شهبازی، علیرضا، زندگینامه تحلیلی فردوسی، ترجمه هایده مشایخ، هرمس، تهران ۱۳۹۰.

- شوشتری، قاضی نورالله، مجالس المؤمنین، کتابفروشی اسلامیّه، تهران ۱۳۵۴.
- شیرانی، حافظ محمودخان، «هجویه سلطان محمود غزنوی»، در شناخت فردوسی، ترجمه شاهد چوهدری، انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، تهران ۱۳۶۹، ص ۱۰۱-۱۶۰.
- صفا (۱)، ذبیح‌الله، حماسه‌سرایی در ایران، امیرکبیر، تهران ۱۳۶۳.
- (۲)، تاریخ ادبیات در ایران، چاپ هجدهم، فردوس، تهران ۱۳۸۷.
- عبدعلی، محمد، «ابوسهل حمدوی»، دایرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۵، مرکز دایرة المعارف بزرگ اسلامی، تهران ۱۳۷۱.
- عطار نیشابوری، فریدالدین، الهی‌نامه، به کوشش هلموت ریتر، توس، تهران ۱۳۵۹.
- عظیمی، میلاد، «آویزه‌ها: ش ۲۵۸»، بخارا، ش ۹۷ (آذر-دی ۱۳۹۲)، ص ۱۰۳-۱۰۵.
- فردوسی (۱)، ابوالقاسم، شاهنامه، به کوشش ژول مول، شرکت سهامی کتاب‌های جیبی، تهران ۱۳۶۹.
- (۲)، شاهنامه، چاپ عکسی (نسخه برگردان) چاپ بمبئی ۱۲۶۷ق، همراه با یادداشت‌های ملک الشعراء بهار در حواشی آن، به کوشش علی میرانصاری، انتشارات اشداد، تهران ۱۳۸۰.
- (۳)، شاهنامه، به کوشش جلال خالقی مطلق، هشت جلد، (جلد ۶ با همکاری محمود امیدسالار و جلد ۷ با همکاری ابوالفضل خطیبی)؛ مرکز دایرة المعارف بزرگ اسلامی، تهران ۱۳۸۶.
- قزوینی، زکریا بن محمد، آثارالبلاد و اخبارالعباد، دار صادر، بیروت ۱۳۸۰/۱۹۶۰.
- قزوینی، محمد بن عبدالوهاب، تعلیقات چهارمقاله (← نظامی عروضی).
- گنج‌الکنج، نسخه محفوظ در مدرسه مطالعات آفریقایی و خاورشناسی لندن، به شماره Ms. 47860.
- مشفق بخارایی، عبدالرحمن، دیوان، نسخه خطی محفوظ در دانشگاه میشیگان ایالات متحده امریکا به شماره ۸۶۹.
- مول، ژول، دیباچه شاهنامه فردوسی، ترجمه جهانگیر افکاری، شرکت سهامی کتاب‌های جیبی، تهران ۱۳۶۹.
- مینوی، مجتبی، فردوسی و شعرا، توس، تهران ۱۳۷۲.
- نظامی عروضی سمرقندی، احمد بن عمر، چهارمقاله، به کوشش محمد بن عبدالوهاب قزوینی و محمد معین، زوار، تهران ۱۳۳۳.
- نفیسی، سعید، مقالات سعید نفیسی، به کوشش کریم اصفهانیان با همکاری محمدرسول دریاگشت، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، تهران ۱۳۹۰.
- نولدکه، تئودور، حماسه ملی ایران، ترجمه بزرگ علوی، مرکز نشر سپهر، چاپ سوم، تهران ۱۳۵۷.
- هرندی اصفهانی، حمزه بن محمدخان، دیباچه پنجم شاهنامه، به کوشش محمدجعفر یاحقی و محسن حسینی وردنجانی، سخن، تهران ۱۳۹۵.

Khaleghi Monlaqi, J. (1999), "Ferdowsi: II. Hajw-nāma", *Encyclopaedia Iranica*, Edited by Ehsan Yarshater, New York, Vol 9, pp. 523-524.

Mohl, J. (1976), *Le Livre des Rois* (Introd.), Vol. I, Paris, Jean Maisonneuve, Editeur.

- نسخه‌های خطی شاهنامه* که در این جستار از آنها استفاده شده است، به ترتیب تاریخ کتابت آنها:
- ف = کتابخانه ملی فلورانس، به نشانی Ms. Cl. III. 24، مورخ ۶۱۴، چاپ عکسی، با مقدمه علی رواقی، بنیاد دایرةالمعارف اسلامی و انتشارات دانشگاه تهران، تهران ۱۳۶۹.
- ل = موزه بریتانیا در لندن، به نشانی Add. 21, 103، مورخ ۶۷۵؛ چاپ عکسی از روی نسخه خطی کتابخانه بریتانیا به شماره 103 و Add21، مشهور به شاهنامه لندن، به کوشش ایرج افشار و محمود امیدسالار، طایفه، تهران ۱۳۸۴.
- س = کتابخانه طویقاپوسرای در استانبول، به نشانی H. 1479، مورخ ۷۳۱.
- لن = کتابخانه عمومی دولتی لنینگراد، به نشانی کاتالک دُرُن، شماره ۳۱۶-۳۱۷، مورخ ۷۳۳.
- ق = دارالکتب قاهره، به شماره ۶۰۰۶س، مورخ ۷۴۱.
- مل = جنگ فارسی از نیمه قرن هشتم هجری، در کتابخانه ملک، به شماره ۵۳۱۹، ص ۶۸۳-۶۸۴ (برای معرفی آن ← عظیمی، ص ۱۰۵).
- ق^۲ = دارالکتب قاهره، به نشانی ۷۳ تاریخ فارسی، مورخ ۷۹۶.
- با = نسخه بایستقری کتابخانه کاخ موزه گلستان به شماره ۷۱۶، مورخ ۸۳۲؛ چاپ عکسی: شاهنامه فردوسی از روی نسخه خطی بایستقری که در کتابخانه سلطنتی (سابق) نگهداری می‌شود، شورای مرکزی جشن‌های شاهنشاهی ایران، تهران ۱۳۵۰.
- لی = کتابخانه دانشگاه لیدن، به نشانی Or. 494، مورخ ۸۴۰.
- ل^۳ = موزه بریتانیا در لندن، به نشانی Or. 1403، مورخ ۸۴۱.
- پ = کتابخانه ملی پاریس، به نشانی Suppl. Pers. 493، مورخ ۸۴۴.
- پ^۲ = کتابخانه ملی پاریس، به نشانی Suppl. Pers. 494، مورخ ۸۴۸.
- و = کتابخانه پاپ در واتیکان، به نشانی Ms. Pers. 118، مورخ ۸۴۸.
- لن^۲ = انستیتوی خاورشناسی فرهنگستان علوم شوروی در لنینگراد، به نشانی S. 1654، مورخ ۸۴۹.
- آ = کتابخانه دانشگاه آکسفورد، به نشانی Ms. Pers. C. 4، مورخ ۸۵۲.
- ب = کتابخانه دولتی برلین، به نشانی Or. 2,4255، مورخ ۸۹۴.
- ج = نسخه کتابخانه مجلس شورای اسلامی، به شماره ثبت ۶۱۸۶۲، بی تاریخ، حدود قرن نهم.
- م = کتابخانه دولتی باویر در مونیخ، به نشانی Pers. 8، مورخ ۹۰۲.
- س^۲ = کتابخانه طویقاپوسرای در استانبول، به نشانی H. 1510، مورخ ۹۰۳.
- پ^۳ = نسخه کتابخانه ملی پاریس، به نشانی Suppl. Pers. 2113، مورخ ۹۴۲.
- م^۲ = کتابخانه دولتی باویر در مونیخ، به نشانی Pers. 10، بی تاریخ، حدود قرن دهم.
- ت = نسخه کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، به شماره ۲۵۹۱، مورخ ۱۰۰۳.
- ج^۲ = نسخه کتابخانه مجلس شورای اسلامی، به شماره ۹۰۰۸۲/۱۴۵۸۸، مورخ ۱۰۱۶.

* غیر از «مل» و «ش» که، به جای نسخه‌های شاهنامه، از متن هجونا‌مه در دو کتاب استفاده شده است.

ش = شوشتری، قاضی نورالله، مجالس المؤمنین (تاریخ تألیف: ۱۰۱۹)، کتابفروشی اسلامیّه، تهران ۱۳۵۴، ج ۲، ص ۶۰۱-۶۰۳.

د = دیباچه پنجم شاهنامه، مورخ ۱۰۳۱ (← هرندی اصفهانی در بخش منابع).

ج = نسخه کتابخانه مجلس شورای اسلامی، به شماره ثبت ۶۱۸۶۲، مورخ ۱۰۵۵.

پ = نسخه کتابخانه ملی پاریس، به نشانی 224 Smith-Lesouef، مورخ ۱۲۳۲، برگ ۹۷ - پ ۹۸.

